



● مهمانخانه بزرگ قزوین که در سال ۱۲۵۷ خورشیدی در خیابان سپه فعلی ساخته شد که آن را شروع هندلاری مدرن در ایران می‌دانند. این مهمانخانه در سال ۱۳۰۷ در دوره پهلوی اول به جهت دسترسی خیابان سپه به راه آهن تخریب شد.

● مدرسه امید در ضلع شرقی سردر عالی قاپو اولین مدرسه نوین قزوین بر اساس تعلیمات جدید در این محله بود. قاضی اراقی از مشروطه خواهان بزرگ مدیر آن بود و افراد شاخصی چون مرحوم گلریز نویسنده کتاب مینودر و سید...دیر سیاقی در آن تحصیل کردند.



● عبدالله بهشتی، یکی از قدیمی ترین کسبه خیابان سپه است که عطاری اش هنوز سرا باست.

دیرستان شاهدخت شد؛ حتی قبل از اینها مدتی هم انبار دخانیات بود، یعنی برگ‌های دخانیات را انبار می کردند. مغازه‌های بیرون ساختمان همین‌ها که بحر خیابان می پیچید و می فروخت و احتمالاً مربوط به دوره‌ای است که گاراژ انبار دخانیات بوده‌است. «البته حالا بیشتر کسبه آن روزها مرده‌اند». حاج عبدالله که از وارثان آن دوره است، با خنده ادامه می دهد: «من یکسری روم زیاد بود که هنوز زنده‌ام، از جلوی شهربانی تا سر فلکه تقریباً دیگر کسی نمانده‌است». او که چون اوایل کارش روی یک چرخ دستی، در جای ثابتی سر کوچه پزشک‌ان کاسبی می کرده، به دست فروش‌ها روی سنگفرش هایش بساط می کند و درختان ۴۵۰ ساله آن قطع شده‌اند؛ سپه این روزها با سیه در دوران اوجش خیلی فاصله دارد. باین همه، خیابانی که ۴۵۰ سال پیش، در زمان درشکه‌ها، ساخته شده، پاسخگوی زندگی ماشینی و ترافیک این روزها هم هست؛ اما تقریباً همه خیابان‌هایی که در پس از آن ساخته شدند، نه مثل «سپه» مستقیم هستند نه وسعتشان متناسب با نیازهای زمانه خودشان است. باین حال اگر دقت کنیم و رای ظاهر خسته و فروت و مندرس این خیابان کهن سال، هنوز غرور و شکوهش را می توان دید.

برخی اهالی خیلی قدیمی روزهایی را که «سپه» خاکی بود به خاطر دارد. حاج عبدالله حتی یادش هست که روس‌ها اولین بار اینجا را آسفالت کردند. می گوید: «آنقدر غلنگ کشیدند که آسفالت به ضخامت یک وجب لایه به لایه نازک تر شد و بر کف خیابان نشست». حاج عبدالله از صفای قدیمی این خیابان این طور می گوید: «دو طرف خیابان جوی آبی بود که همیشه آب تمیز و زلالی داشت. عصر که می شد، رفتگرها از این جوی به دو طرف آب می پاشیدند و خیابان و پیاده‌رو را آب می زدند. آنقدر اسب و گاری و درشکه رفت آمد می کرد یا مال‌ها بار می بردند و می آوردند که هر غروب رفتگرها با کاردک مشغول جدا کردن فضولات حیوانات از کف خیابان بودند. رفت و آمد در این خیابان زیاد بود، در همین کوچه می خورد، یادش هست که مدتی مینی بوس‌های این خیابان کهنسال که به قول مورخان و تاریخ‌پژوهان اولین خیابان ایران است، در عمر بلندش بالا و پایین زیادی به خود دیده؛ اما اهالی امروزی آن ترازنی اند از اینکه هنوز هم آن طور که باید ساماندهی نشده؛ چرا که آن طور که باید درک نشده‌است.

مدت‌ها است که مقابل «مسجد جامع» که یکی از بناهای مهم این خیابان و شهر است، نیشان‌ها پارک می کنند و در نزدیکی سردر عمارت تاریخی «عالی قاپو» بخش مهم تر سپه، مرکز تخلیه زباله شده، دست فروش‌ها روی سنگفرش هایش بساط می کنند و درختان ۴۵۰ ساله آن قطع شده‌اند؛ سپه این روزها با سیه در دوران اوجش خیلی فاصله دارد. باین همه، خیابانی که ۴۵۰ سال پیش، در زمان درشکه‌ها، ساخته شده، پاسخگوی زندگی ماشینی و ترافیک این روزها هم هست؛ اما تقریباً همه خیابان‌هایی که در پس از آن ساخته شدند، نه مثل «سپه» مستقیم هستند نه وسعتشان متناسب با نیازهای زمانه خودشان است. باین حال اگر دقت کنیم و رای ظاهر خسته و فروت و مندرس این خیابان کهن سال، هنوز غرور و شکوهش را می توان دید.



● بعد از تخریب مهمانخانه در ۱۳۰۷ در اطراف بقایای بنای تخریب شده بازارچه را ساختند



سپه پس از چهارصد سال؛

سنگفرش‌ها؛ سینه اسرار

● هندلاری در ایران

در گزارش سایر محلات هر جا که به خیابان کشی‌ها و آسیب‌های توسعه برای بافت تاریخی می رسیدم، آسان که با مطالعه‌تر بودند از بین رفتن مهمانخانه بزرگ شهر را به عنوان نشانی از آثار مخرب توسعه نام می بردند؛ مهمانخانه‌ای که تاریخ نگاران آن را شروع هندلاری مدرن در ایران دانسته‌اند. این بنای مجلل ۵۰ سال قبل از ساخت اولین «گراند هتل» ایران، در قزوین ساخته شده بود.

مهدی نورمحمدی، تاریخ‌پژوه در مورد علت ساخت این بنای باشکوه در قزوین، درحالی که در آن زمان شهرهای بزرگی مثل تهران و اصفهان چنین هتلی نداشتند، این طور توضیح می دهد: «بعد از اینکه تجارت ایران و اروپا رونق پیدا کرد، قزوین یکی از مهمترین شهرهایی بود که بر سر مسیر تجاری قرار داشت. ناصرالدین شاه پس از بازگشت از سفر دوم فرنگ برای رفاه حال تجار و بازرگانان در سال ۱۲۵۷ شمسی، فرمان ساخت مهمانخانه را در قزوین صادر کرد.»

نورمحمدی با اشاره به اینکه «باقرخان سعدالسلطنه» آن زمان حاکم قزوین نبوده؛ اما دارای مناسب مهمی بود، توضیح می دهد: «سعدالسلطنه با همکاری «آقا ابراهیم امین السلطان» پدر انابک اعظم در «خیابان دولتی» که حالا آن را به نام خیابان «سپه» می شناسند، مقابل سر در عالی قاپو و شرق مسجد جامع این بنای باشکوه را ساخت.» طبق گفته‌های او، مهمانخانه دقیقاً وسط خیابان سپه و مقابل مسجد جامع قرار داشته‌است.

به گفته این تاریخ‌پژوه، با احداث این مهمانخانه در ضلع جنوبی آن نیز راهلاری خانه، پست‌خانه، قراول خانه، گمرک خانه، تلگراف خانه و ... هم برای رفاه حال مسافران احداث شد و این منطقه بیش از پیش رونق گرفت.

نورمحمدی، در مورد این بنای باشکوه می گوید: «بسیاری از سفیران و جهانگردانی که به قزوین می آمدند این بنا را قصر سلطنتی اشتباه می گرفتند. بر اساس اطلاعاتی که در سفرنامه مسافران بیشتر خارجی آمده‌است، این مهمانخانه امکانات هتل‌های امروزی را در عهد ناصری داشته؛ مثل ارائه غذا به سبک ایرانی و فرنگی و فهرست غذایی به سه زبان فارسی، فرانسه، انگلیسی، ارائه غذا و میوه و چای و اتاق‌هایی با امکانات بسیار خوب و همین طور برخورد حرفه‌ای و محترمانه خدمه.»

این مهمانخانه در نهایت در سال ۱۳۰۷ به بهانه خیابان کشی، خراب شد و خیابان سپه از قلب آن ادامه پیدا کرد.

● خیابان دولتی

به گفته نورمحمدی، در تاریخ عهد صفوی آمده، زمانی که شاه طهماسب، قزوین را به پایتختی برگزید، زمین‌های «زنگی آباد» را از «شرف جهان قزوینی» خرید و در این زمین‌ها باغ سعادت آباد، محوطه دولت خانه و خیابان دولتی را هم زمان ساخت.

او در این باره می گوید: «بنای این خیابان را شاه طهماسب در سال ۹۶۵ شمسی به بهره‌برداری رساند؛ اما توضیح می دهد که بعدها «شاه صفی» خیابان را امتداد داد و از آن زمان اینجا خیابان «دولتی» یا «خیابان دولت خانه صفوی» یا «محل خیابان» نام گرفت.

آنگونه که نورمحمدی تاکید می کند بعدها در سال ۱۳۰۷ و در دوران پهلوی، این خیابان به لقب رضاشاه که «سردار سپه» بود تغییر نام داد.

هنوز هم بر کاشی روی ستونی کنار درب دولت خانه، این نام و تاریخ نامگذاری به چشم می خورد.

بزرگانی چون سید محمد دبیرسیاقی، این خیابان را اولین خیابان ایران دانسته‌اند و در این باره مقالاتی هم منتشر کرده‌اند.

● علالی شهر

«تمام کاسبان این دکان‌ها، قبلاً در خیابان سپه، روی زمین یا روی چرخ، بساط می کردند.» این را جعفر شفیع آبادی، یکی از کاسبان بازارچه سپه وقتی به همسایگان مغازه‌اش اشاره می کند، می گوید.

این بازارچه موازی با خیابان سپه و در جنوب شرقی آن قرار دارد. یکی از دهنه‌های بازارچه تقریباً رو به روی مسجد جامع است و دهنه دیگر در انتهای خیابان قرار دارد.

شفیع آبادی در توصیف این محدوده تا قبل از دهه شصت می گوید: «چه خیر بود در خیابان، پیاده‌رو جای سوزن انداختن نبود؛ اما دهه ۶۰ شهرداری گفت که باید این وضعیت سامان پیدا کند و به بهانه سد معبر، همه را به بازارچه فرستاد. کم کم خانه‌های ضلع شرقی بازارچه تبدیل به مغازه شدند و هر کسی در خیابان دکان داشت، در دکانش را رو به بازارچه باز کرد و ضلع غربی هم پر شد. هر کسی هم دکان نداشت، اجاره کرد. چراغ این بازارچه روشن شد. کاسب‌ها از خیابان جمع شدند.»

شفیع آبادی که حالا ۶۰ ساله است، یادش هست که وقتی ۲۴ ساله بود، در بازارچه مغازه گرفت و کاسبی اش را آنجا ادامه داد.

احتمالاً برای آدم‌هایی که این روزها از هرج و مرج زندگی شهرنشینی با صدای ویران موتورها و دود خودروها، پشت پنجره‌های دوجداره و پرده‌های چند لایه پنهان می شوند تصور اینکه روزی تفریح مردم، قدم زدن در خیابان‌های شهر بوده، سخت است؛ خیابان‌هایی با درختان زیبا و بلند و هوای لطیف و دلپذیرش که کم از سکوت و آرامش طبیعت نداشت.

خیابان «سپه» از زمان ساخته شدنش که حالا بیشتر از ۴۰۰ سال می شود، همواره یکی از این مراکز تفریحی بود؛ در زمان شاه عباس و ناصرالدین شاه از مکان‌های دیدنی و مورد توجه بود. شب گردی زیر نور چراغ‌های کلاسیک و قدیمی آن زمان، همراه با صدای موسیقی و سازوآواز، بی شباهت به قدم زدن در خیابان‌های اروپایی نبود. نوشته‌اند که فراش‌های سعدالسلطنه از حوضی که در خیابان بود با ششک در آن آب می ریختند و مدام خیابان را آب‌وجارو می کردند.

همین طور می گویند آن زمان که سفرای فرنگی در سفرشان به ایران، هدایای بزرگی را به عنوان سوغات می آوردند، آن‌ها را در این خیابان به نمایش می گذاشتند تا به دولتخانه برسد؛ هدایایی مثل فیل و کرگدن و... که برای ایرانیان از عجایب بود. هر چند همیشه هم صلح و صفا نبوده؛ اینجا، مقابل درب این دارالحکومه، در زمان شورش و انقلاب، مرکز اصلی نزاع بین مردم و حکومت‌ها بود؛ چه آن زمان که سعدالسلطنه، حاکم شهر را بیرون کردند و چه در زمان درگیری‌هایی که برای نهضت تنباکو و یا مبارزات مشروطه خواهان درمی گرفت.

چرا راه دور برویم، حتی حدود نیم قرن پیش، در مبارزاتی که با رژیم پهلوی برای پیروزی انقلاب اسلامی صورت گرفت، مرکز درگیری‌ها و محل هجوم تانک‌ها بستر همین خیابان بود. این خیابان کهنسال که به قول مورخان و تاریخ‌پژوهان اولین خیابان ایران است، در عمر بلندش بالا و پایین زیادی به خود دیده؛ اما اهالی امروزی آن ترازنی اند از اینکه هنوز هم آن طور که باید ساماندهی نشده؛ چرا که آن طور که باید درک نشده‌است.

نقشه کلهر

کاسبان بازارچه می گویند زمانی که شهر میدان تره‌بار نداشت، همه خرید و فروش میوه، سبزیجات و صیفی جات در این بازارچه انجام می شد، این طور که آن‌ها می گویند «حاج موسی صباغان» یا همان «حاج موسی علاف»، مالک تمام مغازه‌های ضلع شرقی بازارچه بود. احمد مختاریان در تأیید این حرف می گوید: «زمانی این بازارچه فقط یک کوچه بود

این سمت خانه‌های مسکونی بود و آن سمت دیوار دکان‌هایی بود که درشان رو به خیابان باز می شد، حاج موسی صباغان از ملک خودش مغازه‌ها را ساخت و اجاره داد و بعضی را فروخت.»

هنوز هم از میان بازارچه کوچه‌های باریک و بلند و آن قرار دارد. یکی از دهنه‌های بازارچه تقریباً رو به روی مسجد جامع است و دهنه دیگر در انتهای خیابان قرار دارد.

شفیع آبادی در توصیف این محدوده تا قبل از دهه شصت می گوید: «چه خیر بود در خیابان، پیاده‌رو جای سوزن انداختن نبود؛ اما دهه ۶۰ شهرداری گفت که باید این وضعیت سامان پیدا کند و به بهانه سد معبر، همه را به بازارچه فرستاد. کم کم خانه‌های ضلع شرقی بازارچه تبدیل به مغازه شدند و هر کسی در خیابان دکان داشت، در دکانش را رو به بازارچه باز کرد و ضلع غربی هم پر شد. هر کسی هم دکان نداشت، اجاره کرد. چراغ این بازارچه روشن شد. کاسب‌ها از خیابان جمع شدند.»

شفیع آبادی که حالا ۶۰ ساله است، یادش هست که وقتی ۲۴ ساله بود، در بازارچه مغازه گرفت و کاسبی اش را آنجا ادامه داد.

هر چند بیشتر کاسبان محل معتقدند از زمانی که حیوانات باربر جایشان را به ماشین‌ها دادند، گاراژ هم

● مسجد جامع خود یک موزه تاریخی است

این مسجد که قدیمی ترین مسجد جامع ایران است بر روی بقایای یک آتشکده ساخته شده است. از دوره ساسانی و قاجار نشانه دارد حتی از شاه طهماسب و شاه عباس دوم. کتیبه‌هایی به خط علیرضا عباسی نیز داشته که این روزها اثری از آن نمانده است. به لحاظ معماری بنای شاخصی است. هارون الرشید در سفرش به قزوین قسمتی از آن را که به طاق هارونی معروف است می سازد.

